روز قیامت مردی را می‌آورند و در دوزخ می‌اندازند که روده‌هایش پاره می‌شود و او مانند الاغی که به دور آسیاب می‌چرخد، پیرامون آن می‌گردد

از اُسامه بن زید ـ رضی الله عنه ـ روایت است که گفت: به او گفته شد: آیا نزد عثمان نمی‌روی و با او سخن نمی‌گویی؟ پس اسامه گفت: آیا گمان می‌کنید من با او سخن نمی‌گویم مگر آنکه به گوش شما برسانم؟ به الله سوگند خصوصی با او سخن گفتم، بدون آنکه دروازه‌ای را باز کنم که دوست ندارم نخستین بازکننده‌اش باشم. و دربارهٔ کسی که بر من امیر شده نمی‌گویم: او بهترین مردم است، پس از آنکه از رسول الله ـ صلی الله علیه وسلم ـ شنیدم که می‌فرمود: «يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ بِالرَّحَى، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ، فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، قَدْ كُنْتُ آمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ»: «روز قیامت مردی را می‌آورند و در دوزخ می‌اندازند که روده‌هایش پاره می‌شود و او مانند الاغی که به دور آسیاب می‌چرخد، پیرامون آن می‌گردد. دوزخیان در اطراف او جمع می‌شوند و به او می‌گویند: فلانی، چرا چنین وضعیتی داری؟ مگر تو امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی؟! می‌گوید: بله، من به کارهای پسندیده امر می‌کردم و خود آنها را انجام نمی‌دادم و از کارهای زشت بازمی‌داشتم، اما خود آنها را انجام می‌دادم».

[صحیح است] [بخاری و مسلم در روایت آن اتفاق دارند]

به اسامه بن زید ـ رضی الله عنهما ـ گفته شد: آیا نزد عثمان بن عفان ـ رضی الله عنه ـ نمی‌روی و دربارهٔ فتنه‌ای که بین مردم رخ داده حرف نمی‌زنی و برای خاموش کردن آن تلاش نمی‌کنی؟ و اسامه به آنان خبر می‌دهد که از باب مصلحت و برای جلوگیری از فتنه با او به صورت پنهانی سخن گفته است. منظور اسامه آن بود که نمی‌خواهد با انکار علنی بر امرا و در بین عموم، سبب دست درازی و بی‌حرمتی به خلیفه شود، زیرا این دروازهٔ فتنه و شر است و او نمی‌خواهد که نخستین بازکنندهٔ این دروازه باشد. سپس اسامه ـ رضی الله عنه ـ می‌گوید: او امیران را پنهانی نصیحت می‌کند و با کسی - حتی امیر - تعارف ندارد و مداهنه نمی‌کند و برای آنان تملق نمی‌کند که در روی آنان به باطل مدح‌شان گوید؛ چون از پیامبر ـ صلی الله علیه وسلم ـ شنیده که در روز قیامت شخصی را می‌آورند و در آتش می‌اندازند که دل و روده‌اش از شدت حرارت و عذاب، به سرعت بیرون می‌ریزد و در این حال گرد امعا و احشای خود می‌گردد مانند الاغ که گرد سنگ آسیاب می‌چرخد؛ پس اهل دوزخ گرد او حلقه می‌زنند و از او می‌پرسند: فلانی، مگر تو نبودی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کردی؟! می‌گوید: من شما را امر به معروف می‌کردم و خود انجامش نمی‌دادم و از منکر نهی می‌کردم و خود مرتکبش می‌شدم.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/3345